



کتابخانه  
جلس شورای  
اسلامی

۱۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد رسول الله ﷺ و غیره

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۴۲۷۶



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۸۹۸۷۲

۱۰۹۹۴

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۱۴۳۷۴

بازدید شد  
۱۳۱۷

۸ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

این کتاب متعلق است به آقای  
محمد صالح بیگلری

۱۹۸۷۲



نقش کند و دایم در وینک در خلق مستفی کرد و دین این است  
 در مربع پنج دینج تا اگر این لوح را بخورد این بهر نیت که  
 باشد قریب الاجابة خواهد بود و قاری و دارنده خواص بسیار  
 خواهند دید و شرح آن درین مختصر نیاید و اگر دعوت این  
 اسم خواهد کرد بعد از صلح مربع خواند که قریب الاجابة  
 دارند و قاری این مربع اگر بیایند خوانند خواص زیادت  
 بیند و اگر در شب خوانند روز با اجابت رسد و در غار و در  
 تراشده و مراد است حصول و وصول کردد **الضات**

در قمر دشنام	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق
مداومت نماید دفع	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی
کرداند البتہ	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی
هر که در شهای	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح
جمع بسیار گوید	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی

تواند کرد و دفع بسیار یابد اگر شش عدد کسیر در مربع  
 درج کند و بخورد دارد سبب توانگریست و اگر تواند در شب  
 جمع شش عدد تکسیر تکرار کند تا اگر کرد و شرایط آفت  
 که در شب آید کند و هر روز یک عدد تکسیر بخورد که

بکشد **الباقی** هر که این نام و در کند از هول قیامت غناه

یابد و بهشت غنی	یا بدیع	التوالت	و لا ارض	یا باقی
سرشت رسد هر که	یا باقی	و لا ارض	التوالت	یا بدیع
شب جمع هزار بار تکرار	التوالت	یا بدیع	یا باقی	و لا ارض
تخلیل و صلوات بسیار	و لا ارض	یا باقی	یا بدیع	التوالت

کرد و هر که بخورد دارد بطلعت حریص کردد **الوارث** هر که  
 روزی صد بار و در کند هیچ و خشت بر و راه نیاید از هیچ  
 تر سینه در سوات و در مات و اگر در وقت خواب بخورد که  
 و در آخر بگوید رب لا اله الا انت خیر العالین در قبر  
 او استقامت کند و از آتش علم لایق برسد شود **الرشید** هر که  
 از علقت کار در صد بار و از غار شام هزار بار و در کند خدای تعالی  
 او را بر او دست آورد و در امور دنیا برایشان نکند **الشمس** هر که

مداومت نماید حضرت محمّد	ص ۳۸۹	شیر ۳۵۵	بی ۳۵۵	دب ۳۹۹
او را بلیه صبر کند و اگر این	۳۵۵	۳۹۹	۳۵۵	۳۹۹
قدام در مربع وضع کند و	۳۹۹	۳۵۵	۳۹۹	۳۵۵
دارد صبر کند و از بلاهای	۳۵۵	۳۹۹	۳۵۵	۳۹۹

نویست و شش عدد تکسیر که شب جمع خواهد خوانده غناه یابد  
 کردایم و در کند و اگر تواند در شب جمع این و در قیامت نماید که زود  
 اجابت شود دارند این مربع از خلق مستفی کرده و فتوح دایم  
 رسد و تواند کرد و دایم الاوقات مفرح الاحوال بود و بقا  
 او بحصول موصول کردد **التور** هر که بعد کسیر بخورد و دایم

تورانی کردد هر که این سه اسم را	۱۵۳۹	۱۵۴۳	۱۵۴۶	۱۵۳۲
البیوع التور القابض هر روز	۱۵۴۵	۱۵۳۳	۱۵۳۸	۱۵۴۴
صد بار بخواند و در وقت بیست	۱۵۳۲	۱۵۴۸	۱۵۴۱	۱۵۳۷
خاصیت قلم بیند و در خلای	۱۵۴۳	۱۵۳۶	۱۵۳۵	۱۵۴۷

محبوسان و کسان که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسم  
 مداومت نمایند غناه یافته بر سر عالی رسند **الهادی** هر که شب  
 روی در آسمان کند و انقدر که تواند بگوید حق تعالی راه غایب  
 فرستد تا مقاصد او را راه نمونی کند و مراد او بر آید هر که راه را  
 خواهد بدین نوع مداومت نماید یا هادی الخلیل **البیوع** هر که  
 در دشواری افتد این مربع را بخورد دارد و در شبها روی در  
 آسمان کرده بیاید خواند حضرت بیوع او را در هیچ دشواری نکند  
 و کارهای مشکل او آسان شود و طلسمات مشکل و کارهای بیابان











این خانه دوم که خواهد بود در حرف هجدهم که که حرف الف  
است و اول خانه دوم که خواهد بود در حرف هجدهم که که حرف الف  
و عوض آن که که پیشتر باشد بر تیب و قس علی هذا من برای  
و هر یکی و هر یک که خواهی مطلب مطلب هر که که حرف  
باشد و هر یکی مطلب که مضمون مطلب باشد و هر که که حرف  
ظا اظم نام و قس علی بکند تا غلط باشد چنان که اگر یک حرف  
غلط افتد یا اگر با ناقص باشد عین زحمت کندن باشد  
بنویسند الله تعالی و الا کم من فیه الغلطین و الله اعلم درسیا  
داشتن احوال و بیرون آوردن مقصود یکی و جزوی  
از وضع جمل اسم و رفع طریق و مقصود علیه السلام مقدمه  
آنگونه در این اسم احوال تمام است فاعل ایست که چون وضع  
یاد صغیر یلوه و صغیر خواهند که احوال بجز اول را معلوم کنند  
حروف الف و ب و م و ی و س و ر و ی از آن و خواهی برین  
و برین و آن آورند و جدا جدا وضع کنند بدانکه تلفظ علی با  
س و حرفی خوانند و آن م ا حروف است الف و جیم و ال و ال  
بین شین صلا و ضاد عین عین قاف کاف لام و کتبی با  
نفسه حرفی گویند و آن سه حرف است و اول و آخر ایشان

هذان

هذان حرفت مثل هم و ن و و و س و ر و ی و د و حرفی گویند  
و آن ۱۲ حرفند و این ایست یا تا آخر از ا تا ط تا ظ تا ه یا یا یا  
حرف اول در اصطلاح علمای جز و مگویند و باقی را بیست  
در حرف تلفظی و در حرف بیست و یک و در مگویند و در حرف  
بیست و یک حرف آخر حرف مانند حرفی و بیست و یک حرف  
این حرف بیست و یک حرف و بیست و یک حرف را اعتبار نیست فاعل  
بدانکه چون حروف الف و شین ا حروفند و هر قسم را جدا جدا  
و مع که که بجز این خواهند که ترتیب کند از حروف فاعل  
هر سه قسم چهار چهار یک و حرف چهارم را بیکی کند تا  
هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم مانده اعتبار نکند که اول  
اعتبار نیست اول از قسم تلفظی بکینند و دوم از قسم تلفظی  
بکینند و سیم از قسم سر و ی بکینند و ترکیب کنند و جدا  
ثبت کنند و اعراب کنند و بخوانند و اعراب بخوانند سازند  
بعد از این ذکر کرده شود و مجهول جز و معلوم کنند و این فاعل  
مکتوبی خوانند و اعراب حروف را برین و برین بطریق مقصود  
علیه السلام بکند بدانکه حروف ف و ی هفت حرف مفتوحه  
است و آن ایست ا و ی ل م ن ع و هفت حرف مکسوره

در این

در این

مکتوبه

و آن ایست و شین و ی و هفت حرف مفتوحه است و  
ز ک س و ی و ی و هفت حرف مکسوره است و در حرف  
غض و ق و ب که از ابتدا و صغیر تا موضع اسم احوال ماضی  
باشد و موضع اسم حال و تا آخر صغیر قبل خوانند میباید که  
یک حرف ترکیب آن نظر کنند بحیث و حضور این فاعل  
آن عالم غیب چه کفایت و چه فرماید و چه برده کفایت  
هر چیزی که گویند بهوش عقل و دل و آن در یابند و فیض  
در یابند و در خلا و ملاطاف و صانع باشند و بطریق  
و شرا بجز از عالم غیب روی نماید پوشیدن و پنهان نمایند  
و صادق باشند و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه  
استادان چنین مقصد فرموده اند که روز شنبه را در روز  
یکشنبه بخوانند و در هر روز جمعه و روز عطار در روز  
چهارشنبه و در هر روز و در هر روز بخوانند تا مدتها  
شود و از آن الله تعالی یا نور وجهت شخص ذره اول ماه  
شعبان ابتدا کند تا اول ماه رمضان هر روز پنج هزار  
بار بخواند و شرایط نگاه دارد که در آخر دعوت شخصی  
خوب روی پیش روی حاضر شود و سلام کند و سالت

در این

در این

در این

بکند

بکند و خواند و برینکه مراد ترتیب کویک و برینکه  
شمال است که در هر کار بدین کنی و نظر سعادت سویی  
لغزای او قبول کند و بهری بوی دهد که هرگاه که این اسم  
بخواند و من حاضر شود بعد از آن دایم پیش باشد و هر  
روز یک بار به طریقه مذکور بخواند و اسم اعظم یا عالی شخص  
شخصی مذکور ۲۵ روز هر روز شش هزار و بیست و پنج  
روز هفت هزار و بیست و پنج و بعد از آن با حاکم و  
با مین و یاد و سلام کند و حکایت کند از هر باب و برینکه  
مقصود و ترتیب کویک و برینکه مراد ترتیب کویک و برینکه  
مراسمات شخصی و معلوم است تا آنکه درین ده روز  
گوید که هر که این اسم را بخواند و بعد از آن که در هر روز  
شود و اسم اعظم یا عالی شخص مذکور ۲۵ روز  
هر روز صد هزار و بیست و پنج و در هر روز یک بار  
روی نماید و حاضر شود و علم کند و در هر روز  
هر روز سی و چینی گرفته باشد باید که احتیاط کند و در نگاه دارد  
و قطعایش را بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
از آن در سخن آید و در هر روز و مقصود داری گویند

در این

در این



من حضور شماست که باری می و کارهای من تمام کن و در  
فرصت هر وقت که باری می کند و دست نکش با او عهد بشاند  
و بپای ایستد بحسب تمام تالی از که در اسم اعظم و اعظم  
تخصیص است مدت یک روز هر روز یک بار بپای ایستد  
و شریک غذا بخورد و در هر تسبیح و یا دعا که بگوید  
بیشتر در روز جمعه تا پنج ساعت این غفلت آید بعد  
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و قد خوی درشت و هیکل  
بادوسیل عظیم و تنغ هندوی در دست گرفته از دروازه  
و سلام کند و بنشیند آن تنغ را بر بدن خود نهاد و چشم  
بر زمین کند و لبهای چنانکه بعد از آن کویت غرض  
توحیدت جوی گوید که معصوم من محبت شماست که مستحق  
شوی و موافق من باشی او قبول کند و ناتی بوی دهد  
عقیق پاره و خطی بر آن نوشته و اسم را بدو کند و با درجیم  
جهت تسبیح خواهد از آن و بین رویش و طبع چهل  
روز هر روز تسبیح هزار یا صد بار بخواند و شریک بخورد  
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او در شود  
و هر غلطی مطیع و سحر او شود و محبت و مطیع و منفاد او

تسبیح

تسبیح

باشد

باشد و تمام تسبیح را در اول صبح و آخر وقت و در هر روز هفت  
هزار بار بخواند و چون تمام شود او را در سلاطین با و تعلق کرد  
سلاطین وقت از حال او با خبر گردد و طلب او شود و یکدم آن پیش  
خودش بپای ایستد و با عزت و جلال تسبیح فرمود و دعوت کرد و در  
آنست که بیست و پنج روز جویای بخورد و هر روز این اسم را  
سه هزار بار بخواند و با در هر روز صد بار از این اسم را بر  
الکتری تفرقه نقش کند و در دست نکند و در شک نشود  
خلق نویدی در پیشانی او بیند و صاحب دعوت قبولی  
و غلطی کرد و در کس آنست که چهارده روز دعوت کند و در  
روز و شب ده هزار بار بخواند و اگر شب زنده دار و روی  
بقر کند و اسم بخواند و هر وقت در آخر اسم بگوید یا قریب  
داعی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قرآن آسمان در  
بهر شب فرود آید و فریاد و اولاد کند و کرد و باری سخن  
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قرآن و فرمان حق  
نظم مدد و سلفه و حقیقی و در مجموع عطار و روز و  
کوفای مدد و بخوانم قرآن و در وقت مشغول باشم  
یا اما که من با توام و پیش توام چون قرآن مشغول شود همه

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

به موافق و ای عالم در خانه او جمع شود یا من جهت تسبیح عا  
مدت یکماه دعوت کند هر شای و روی و در هر روز تسبیح بخواند  
ناگاه پیوسته او طهر شود کتابی در دست او باشد پیش  
او بنشیند و کتاب عظمی را بگوید که بگوید که آن عطار را  
پیران و پرسد که ترا غرض چیست جواب گوید که در طمان  
نظر کن و آنست که در حدیثی عماره گوید که قبول  
کردم کدو در احوال عاظم مدد کار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان  
کم بعد از آن موی بدو دهد و بر آن خطی بین نوشته  
باشد و آن عطار نامه عطار است چون عطار در سحر شود  
علوم غریبه و کشف شود و انبیای و خفیات خبر دهد  
و بر شری و نارتین دیبا سحران حجت تسبیح حکام و سلاطین  
۳۹ روز مدد و مفاد دهد و در پنجم از دعوت بخواند بعد  
از آن حاجتی بماند از فقر و اسقام ابرار نقش کند و در دست  
کند و هر که را بر حکام و در بر آن ختم نظر کند جمله مطیع و سحر  
شوند یا نانی جهت تسبیح آفتاب مدت یکماه در دست  
علی السلام بخواند این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات  
بر آفتاب بخواند و در آخر گوید یا شمس اجمع داعی الله

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

و این سخن را بلند گوید اما اسم را زم گوید ناگاه بیند که آفتاب  
از آسمان فرود می آید و نزد وی پیش بر شال کاوی  
یا شری باشد و از سر برام بفرزد آن موضع فرود آید و گوید  
عرض تو چیست باید که خندان روی و بلند روح خوا  
لویده می و مراد خوش بطلی او قبول کند و هر طلاهای  
زین را بر او عرض کند باید که بخون دود دست بر نه  
نهد و تواضع کند و رخصت دهد یا ستان تسبیح و طلال  
الله نور روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از آن  
شدت دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال العیب  
و لو را علم کیا تعلیم کند که بفرمان حق مقالی جل جلاله  
و عاقله سنگدان کند و از آن تسبیح تجار و مسافران  
بر و بر مدت هفتاد روز هر روز تسبیح هزار بار در  
صبح بخواند ناگاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و نزد  
چند بیبا و بندگان بگویند فلان کس را تسبیح اجماع که امانتی  
از و داریم چون او را بپرسند علمه بسیار خواهند او هیچ  
نگوید ایشان در صحبت او با کسی گویند که این در آن زمان  
از غرق خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم خواص ده اسم

دین



که شیخ عالم الدین خاکی در حاشیه از جفر کیم برودن آورده اند  
هر مهنی و حاجتی در هر علی که این اسم را بنویسد آن کار را تمام  
و رسیدنی و در حاشیه اسم ابدان کند و آن مهور را تمام  
اسم اینست **کفر عقی** ثواب بفرموده مذل طس حصص  
مذوق لاشک خجی من وضع فی شرف الشمس لمن من اللیل  
والاوقات و العمارات و الواسوس و الخوف خاصیت سور و التیم

ف	ی	ظ	ح
ی	ح	ظ	ف
ح	ظ	ف	ی
ی	ف	ح	ظ

علم و حکمت حاصل شود و هر اس برود و اگر بنویسد شک  
و در غفران و کلب در ظرف آئینه و بیاض بشود و بخورد  
هفت روز و توان جان از باد مراد برسد و فایده بسیار  
بیند که هر شب این سور را بخواند و اگر در دایره این  
علی بر این طریقه بخواند که اگر خواهد کسی را از عشق خود  
بفرار کند یا این چاره در چاره شک و غفلت و تمام خود را  
خود و تمام کسی و ملکر آنکس برود که آن نویسد و در خانه

سور

معلق میاید و در یاد بخواند و نام و یقین دارد که اینست شرح سور

سلام	قول	من رب	رحیم
رحیم	من رب	قول	سلام
قول	سلام	رحیم	من رب
من رب	رحیم	سلام	قول

چهل و یک بار بخواند اصل آنست که با کسی سخن بگوید و در  
خوابد و ملاقات این چهل و یک روز ترک دعوت نکند که اگر زان  
کدامان را بگویدش گرفت و در محل شروع از ابتدا خواندن  
چهل و یک بار پس بخواند و هر روز که التیم و یقین که  
اگر بعد از تمام دعوت بر کوه خواند از جابر بنزد باید که در شش  
جا باید بخواند که یا حی یا قیوم و در روزی که دعوت تمام  
کند چیزی از این شیخی بخواند و در آخر کس مقصدی بکشد  
طهارت بخواند و چهل و یک بار با مقصدی حلوا قریب کند  
و جماعت اهل طاعت و متقی برسد که التیم را عجیب ظاهر کرد  
موضع آنکه که بایستد بخواند که اول کتاب الله موضع دوم  
ما افاء الله و موضع سیم التیم الما جرن موضع چهارم بلالین

سور

سور

بقی الدار موضع پنجم لشم لشم و هیزه موضع ششم لستوی  
اصحاب الجنة ثقی ثقی و هشت منازل قرچ و ی  
۲۸ کان منازل آتش شریفین بطین جبهه زین صر فیه  
نعام بلایه منازل مادی هفده هفده زین عفو زین  
اکل اخیه منازل آبی نوره طوفه ثقی شوله مقدم  
و در حاشیه منازل خاکی سالک عمل دبلین قریب فایده  
سور و یلع جود حروف آتشی هفت بود و بروج آتشی  
سه هر یک از پنج در حروف و ثقی حروف افتاد مثلا حلایا  
امه و اسعدا لیمه و قوس و افند و جود لوی میرزا  
بنص دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی  
حش خیل کبک قنبل و حل لمر رجب  
دیگر حروف و است انجیدی و آن از یکی تا سیزده باشد  
و مجموع عدد آن بود و یکی میشود و این عدد در اسامی  
صامیه یعنی غیر حقوق عمل قرآت غلبه زبان حاسدا  
و غلبه در حق لایسته کرد و صورت اینست ا و ی و  
ح ط ک ل م ن و ه و ز و عد حروف الحظرات  
عبارت از حروف مقوم است و این حروف بجهت تنق  
صامت بکار آید اگر خواهی که کوکب غیر محل و شود بالک

سور

سور

از زبان اعراس بر و صدین حروف توان ساختی و حروف  
تالطه اینست ب ا ح ذ ی ن ف ق ش ت ث  
خ ذ ض ط غ و دیگر در اسمای اسرار ملک جبار در حروف  
فی الدین سید جفری ترجمان کلمات برین و جبریدم شیخ  
بار و طالع و انجند و زانان در زند ششین نزل و بنورد  
مطالع باید و باقی عقی و هر غالب کل حق توانا و  
علای خالق اشیا حسن سری نقل ان حضرت امیر علی میر کرد  
که آن حضرت خواص اسماء و کلمات این بدین عدد مطلق بنوی  
چون سالکان بدین عدد تلاوت و تفرات نمایند حصول  
مقام و وصول مطالب رسد چون اسمی از اسماء بدین  
عدد و آیتی از آیات تلاوت نمایند اول نظر نمایند که در  
جز و صف و خانه است آن جز و صف و سط و خانه  
خوستان بدی ثلک را براید و حروف او بنویسد  
جز و در اینست الف بی جیم جال می و ل و ز ی  
حی ط ی یا کافی لام می فون سیم عین ی  
صاد قلی را شین تا فا خا خلک ضا د ی  
عین حیدر اعظم فاضل الدین شریف الدین سغری

سور

سور







منقح

دلاله بریدع و ضم نکند بعد نام و ابی باشد از اسم گویند  
 چون اسحق و اسمعیل و قمریکر از ضمیر و ابو الفرج و ابی  
 الفرج نشان از بعد بطن عدد نهاده اند ثلاثین اولی اسما خواسته  
 که از عدد جلای کس اصولی ثلثه بدی آید بطن دوم اسما خواسته  
 که از عدد کس حروف اصولی ثلثه تا حاصل آید بطن سیم اسما  
 خواسته که از عدد حروف و عدد بیضات حروف اصولی  
 ثلثه بدی آید بطن چهارم اسما خواسته که از عدد کس حروف  
 و کس بیضات حروف ثلثه بدی آید بطن پنجم اسما خواسته  
 که از بیض حروف عددی اسما اصولی بدی آید بطن ششم  
 اسما خواسته که از کس حروف و بیض عددی اصولی ثلثه بدی  
 آید بطن هفتم اسما خواسته که از بیض حروف عددی  
 بیضات اصولی ثلثه بدی آید بطن هشتم اسما خواسته که از بیض  
 کس حروف عددی و کس بیضات حروف بدی آید بطن نهم  
 همان بطن اولی بود با عدد حروف و اصولی تقاطش بطن  
 دوم بطن دوم بود با عدد حروف و تقاطش بطن یازدهم  
 همان بطن سیم بود با عدد حروف و تقاطش بطن دوازدهم  
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و تقاطش بطن سیزدهم

طرحه در این کتاب  
فانی در تاریخ  
عراق و خراسان  
و قزوین و شیراز  
و تبریز و اصفهان  
و مشهد و کاشان  
و ری و تهران  
و سایر بلاد ایران  
و هند و چین  
و اروپا و آمریکا

کیر یعنی بحساب ابعده صیف مجموع حروف ذخیره را عدد  
بر سر هر کسبتم این بود آن و بمثل صغیر ۸ حروفش ز ف ر ج  
ن و ک ح و یط بمثل کیری ۳۲۹ و بمثل و یط ابو یحیی  
حسین مجموعی با محمد صغیر ۴۹ و بمثل و یط کیری ۲۲  
۳۸ و بمثل صغیر ۴ حروفش ط ک ر ط ی که ذخیره بمثل کیر  
۵۴۳ و بمثل و یط مجموعی ۴۴ و بمثل و یط کیری  
۲۰ و بمثل صغیر ۸ حروفش ی م ث م و ک ح پنجه اول  
بمحل کیر عا که و بمثل و یط مجموعی ۵۲ و بمثل و یط  
کیری ۸۴ و بمثل صغیر ۴ حروفش و ی ت ب ف ح م  
نتیجه ثانیه بمحل کیر ا ه و و بمثل و یط مجموعی ۴۴ و بمثل  
و یط کیری ۵۴ و بمثل صغیر ۸ حروفش ا خ ز ص ی ن  
ز پنجه ثالثه بمحل کیر ۱۴۳ و بمثل و یط مجموعی ۹۳ و بمثل  
و یط کیری ۸۴ و بمثل صغیر ۴ حروفش ج م ط ج ص ح  
ج مجموع اصول بمحل کیر ۴۱۵ و بمثل و یط مجموعی ۷۱  
و بمثل صغیر ۸ حروفش ی ت ی ج غ د ل این استخراج  
اسما کنیم از حروف داخل سبعة مذکوره و و یط مجموعی  
لایم عمل است که حروف را با هم صغیر عدد کرد و ساقط نکند

[illegible]



و بعضی گفته اند مثل جدول که ۲۶ نوشته ایم این و استخراج کرده  
فخیر بن سید الواعظین میر سید حبیبی استخراج کرده و نامش را  
موانع الحروف مستطمة مداخل نام نه و بعضی چه گفته اند که  
مداخل یا جدولی از وی علامت جز و صغر کردن جدولی  
مسلط و خانه علامت حروف مستطمة فله و از حروف  
انما استخراج کرده جدولی که حروف مستطمة را نیز گفته  
و حروف نظیره را یکبار یکبار منصوب کرده و موافق آن  
اسم استخراج کرده و ماین بنای استخراج بطریق ادبی  
از هم استخراج اسم از مداخل جدولی که است اف مذک ای باب  
ح مق زاح و معروف را در جز و صغر طلب کرده و حروف  
سهر و خانه را جمع کرده این حروف است اف در ص حدک  
سرخ ای غ خ ب ج س ن م ف ن ن ی س ق ح ر  
مستطمة این خانه جمع کردیم این بود رض س خ غ خ س  
ظ ا ط ف س ق این حروف را نظیره گرفته این شد اول بی  
نی ام ام ا و این حروف را یکبار یکبار منصوب کردیم  
نحای و نشان بر در آید هر یکی موافق جدول او محمد بن  
لغت که غالبترین است حروف مدائن جمع کرده و ف

52

[illegible]

ق ح و ج ز و ن و د ک ج س ی د غ ع خ م و ح و ف  
مستخلص این را مع ک دیم این بود ق ط خ و د ج س ی د غ  
و ع این حروف را نظیر و ک فیم این بود م ی و ف ا ع  
ن این حروف را یکبار و یکبار ضمیمه کنی بقی ضمیمه کردن  
آید موافق ظاهر و ک ف تین بیرون آید بقی حروف داخل  
و بعد از مع ک دیم این بود ط ک ر ط ه ب ک د و این حروف  
داخل گیر و و سیل مع ک دیم این شد ط ک ر ه ب ک د و  
شش پس این حروف در صورت جعفر بحرف جز و بی مع  
و سطر و خان مع ک دیم این شد ط ک ر غ م ب س و ک  
و ن و د ش خ و ح و ف مستخلص این بیرون جمع ک دیم این  
ج و د مع س م و د ج س ی ط این حروف را نظیر و ک فیم این بود  
س ی ن م ا ق ر ی ای م این حروف را یکبار و یکبار ضمیمه کنی  
این اسامی را و دیدن تین و این و تشار فی پس حروف  
داخله حاتم را جمع کنیم و آن ایست ج م ر ث د ه و ک ج س  
پس حروف داخل را بحرف جز و و ص م و سطر و ظاهر جمع  
کنیم این نوع شود ج م ا ن ث د ه ا م و م ک ک ج  
غ م ی مستخلص این بیرون را جمع کنیم این نوع شود ا ن

هـ اص طه چون این حروف را نظرو و کتیم س ح ق  
 س د م ب م شود یکبار را یکبار اسماء الهی حصول و بعد از این  
 م ب ت ج و د ق س مطابق خانه پس حروف ب نتیجه اولی را جمع کنیم  
 وین وجه وی حساب ق ح م ج پس این حروف باعتبار  
 جز و صغ حروف وسط و خانه حروف جمع کنیم این باشد  
 وی خ ه ت ث ب ج س ق ح خ و م ج د ه پس حروف  
 مستحمله این بیوت را در تکیس جمع کنیم و تکیس مضروب کنیم  
 این تا سیم بنظر و در سطح ط ب ج ت خ و د ه ی ف  
 ع ر ی و ق ق ت م رفیع پس نتیجه اولی را جمع کنیم این  
 وی ث ب ق ح م ج و این حروف را باعتبار جز و صغ  
 و سط و خانه حروف طلب کردیم بدین بیوت وی ث ب  
 ق ح م ج خ ط ج ب خ و د ه پس حروف مستحمله این  
 بیوت را جمع کردیم این شد خ م ج ب خ و د ه پس این حروف  
 نظرو و کتیم این خدی م ف ع ی د ق پس یکبار تکیس  
 کردیم و قوم بر د و گشتا موافق نتیجه اولی پس حروف  
 مد ا ط ل ب ت ج م ت ا نیر را جمع کردیم این بود ا خ و د ب ن ن ا  
 این حروف مد داخل کردیم و وسط جمع عشره کرده این شد



























۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱. به من بگو  
 ۲. به من بگو  
 ۳. به من بگو  
 ۴. به من بگو  
 ۵. به من بگو  
 ۶. به من بگو  
 ۷. به من بگو  
 ۸. به من بگو  
 ۹. به من بگو  
 ۱۰. به من بگو

وہابیہ کے خلاف



قوله **الَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** العظيم صلى الله عليه وسلم على خير خلقه محمد  
والآل الطيبين الطاهرين أجمعين إلهات مولف دعائيت  
دعائنا ما خلقت هذا ما خلا مني إلهك فمنا عذاب النار  
وقد أتيتك من تدجيل النار فقد أخزيتني وما ألتفت  
من أنصار وما ألتفت من أنصار فما ألتفت من أنصار  
السوا برئكم فاستأمننا فاعفوا لنا ذنوبنا وقنا عذاب  
النار وانصبرنا وأنت خير الناس وأنت قلت  
قوله الحق ونصر الله نصره عز وجل يا حي يا قيوم  
يا الله يا الله يا الله

لا هم - يا سيدي الموعوب في  
من المطلوب - بل من ك الافر جد  
يأتي الى رسولك المحبوب وبعد يقول محمد  
هو ابن الحسين بن محمد جواب قول  
كه حضرت كمي از كمة التقوى فرموده در ضمن این  
كلمات مندرج است و در طری این عبارات مندرج  
الله می و نعم الوكيل و نعم النير العيسا الحليل و  
لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله

این رساله و مضمون این مقاله است که لا توحید است  
قال الامام المحامد العتيقي لا اله الا الله و لا اله الا الله  
انتهاده في كتاب اسرار التنزيل الفصل الثالث في اسماء كلمة  
التوحيد الام لا اله الا الله كمة التوحيد اسم من كمة و لا اله الا الله  
جست كه دلالت ميكند مطلقا بر نفی شرك و فناء و لا اله الا الله  
آيت كه چون حضرت عزرت جلست عظمة فرمود كه و لا اله الا الله  
الا واحد خدای شما را بيشتر كه شايه كه در خطري كه خطري  
كند كه اگر چه خدای ما بيشتر شايه كه خدای خود ما را بيشتر  
ما باشد حق سبحانه و تعالى ان التان و هم فرمود بدين  
توحيد مطلق و كفت لا اله الا الله يعنى ما هيئت ان تسمى  
الا الله و مر كه كه ما هيئت تسمى باشد جميع افراد تسمى  
باشد لا اله الا الله و جس الكون بدنه اين كليمه دو  
نمره است اول انكه جوهر انما از آفریده اند در اصل مشرف  
و كرم شايسته شرافت اعلم و چون اصل در پيا كيت بخا  
و خلاف اصل باشد و چون نجاست نيت الا شر ك دليل  
ان تفر كون بحس و سبحان الله ان المؤمن لا نجس  
يس موقد ظاهر مطلق باشد چه بر وفق اصلست و چون

در طهارت كاست از خواص حضرت حق باشد تقوية و تقوية  
الليين و النشور للحيات و قول رسول الله صلى الله عليه وسلم  
وسلم ان الله تعالى خبير لا يقبل الا حيا ثم دهم الله  
شرك سب خرابي عالم است تكاد السموات يتفكرن منه  
و تنشق الارض و تنزع الجبال هل ان دعوا للرحمن و لا اله الا الله  
و چون شرك سب خرابي عالم باشد قويد سب عادت  
ان يا خد تجييص عادت دل كه محل معرفت و توحيد  
و فلان كه محل ذكر لا اله الا الله است چون توحيد عالم  
كست معروفان دجان و دل باشد ان و فود موجد  
چون شرف و صفاجع كرم زدك كرم زدك كرم زدك  
اسم دهم كمة الاخلاص و اخلاص در عرف شريعت و حقيقت  
بال كرون تبت است از غير تقرب بحضرت خدای تعالى  
جاء عن الله تعالى انه قال لما اغنى الترمك عن  
الترنك من عمل علة انشرك خيرة مني غيري تركه و تركه  
و در هج على اخلاص چنان متقرب نيت كه در توحيد چه  
توحيد عمل حلسه و ان معرفت و طاعت حق تعالى است  
و این معرفت محالست كه از برای غرضي ديكر باشد غير

طاعة و عبادت پس این معرفت مطلوبست لوجه الله نه لز  
رای غرضي حك الله تعالى سلف طاعات بدينه كه مكنت  
كه از برای ریا و شرف و مدح و ثناء باشد و انما اعطوا علم  
كه حقيقت این كليمه اولی است بآنكه متنى شود بكلمة الاخلاص  
چه در تلفظ باين كليمه مشق كند علم و خلاص اسم من كمة  
الاحسان دليل قول تعالى هل جزاء الايمان الا الاحسان الا لا اله الا الله  
قال المفترون هل جزاء الايمان و قال الامام لى هل جزاء  
من انى يقول لا اله الا الله الا ان لعله في حاية لا اله الا الله  
الله يعنى نيت جمل كسى كه بياورد كليمه لا اله الا الله الا  
انكره و دهم او را در حاية لا اله الا الله و ان الذين احسنوا  
الحسن و زياده من احسنوا قول لا اله الا الله است اتفاق  
انتم نصير چه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود للذين  
قالوا لا اله الا الله احسننى و هى الجنة و الزيادة و هى  
النظر الى الوجه الكريم اسم چهارم دعوة الحق قال الله تعالى  
في سورة الرعد له دعوة الحق ابن عباس رضى الله عنهما  
كتمه كه ان قول لا اله الا الله اسم يعنى لوداس دعوى حق  
نرمغزلون و تحقيق كلام و دلالت این حصر آيت كه حق

طاعت



نقیض باطل است پس حق موجود است و هر چه در حق حق  
 سبحانه و تعالی حقیقت در ذات و صفات و جمیع القیوس  
 در حقیقت معرفت او معرفت حق باشد و ذکر او ذکر حق و  
 دعوت او دعوت حق و هر چه غیر اوست ممکن است و ممکن حقا  
 لذات نیست پس معرفت او واجب التحق باشد و ذکر او  
 دعوت او همچنین و از اینجا است که حضرت رسالت صلی الله  
 علیه و آله و سلم فرمود: **أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا النَّبِيُّ كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی راست حق سخن که شاعر  
 گفته است سخن لیدست و معنی سخن لیدانست که آگاه  
 و دانایان باشد که هر چیزی غیر از خدا باطل است و حق مطلق  
 کلام الهیست چنانچه قال عز من قائل: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا**  
**وَجْهَ رَبِّكَ** و هر آن استریش در و سخن باز در جمله خود  
 بهمان اشارت که هوشم بود از آن جمله **تَجْعَلُهُ خَوْفَهُ**  
 سرم دست پیوسته و طاعت در دست و دلت جام دیدم و من  
 الیقین نموده غیر حق یعنی نبود چه غیر و کجا غیر و  
 کو نفس غیر **يُؤَكِّدُ اللَّهُ مَا فِي الْوَجْدِ** اسم بیج کلمه لفظ  
 قال الله تعالى **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ** عثمان

مطهر رضی الله عنه گویند که مسلمان نشدم آن روز که مسلمان  
 شدم الا بواسطه حیا و شرم از محبت علی علیه السلام و التلمذ حیا  
 عوض میکرد اسلام من شرم داشتم از او و مسلمان شدم و لیکن  
 مسلمانی در دل من قرار داشت تا روزی آنحضرت علیه السلام  
 و التلمذ مرا خواندند و شرف احباب او شرف شدم بدانها  
 که سخن میگفت با من دیدم که نظر با آسمان کرد و صید کرد  
 عقل و جان کرد پس جبریل فرود آمد و گفت یا محمد ان الله  
 يأمر بالعدل و الاحسان العقل شهادة ان لا اله الا الله  
 و الاحسان القيام بالعبودية ثم عثمان بن مظعون گویند که  
 آن روز ایمان در دل من فرو آمد و من عباس رضی الله  
 عنه را گفتم عدل شهادت ادب الا الله است و احسان  
 اخلاص و دلان و سبب در تفسیر این کلمه کلمه العدل است  
 که اساس عیولست بر ظلم و اقبال الظلم من شیم القیوس فان  
 عند داعفه قلعه لا یظلم پس ملازم که خداست که خداست  
 و حق بجنود او پناه نیست عدل که منافی شتم او است از او  
 نباید و چون بن سخن بداند هر اینه بیدار کرد تا از رخا  
 عاقبت ظلم آسوده در ظل حلیت عدل با ساید اسم ششم

قول طیب قال الله تعالى **هَذَا إِلَى الْغَيْبِ مِنَ الْقَوْلِ**  
 بیان طیب این کلمه محتاج شرح و بسط است چه خلاصه  
 که هفتاد ساله است در این کلمه یک نوبت یکبار نازل  
 میشود جو بوی شک که هر نفس را که در فاجیه اسم هفتم  
 کلمه طیبه قال الله تعالی **الرَّكَيفُ ضَرْبُ اللَّهِ** مثلا کلمه  
 طیبه کثیره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و  
 خلافت که جز او را کلمه طیبه نامی که در دلت چند و چه  
 است اول آنکه طیب است بدان معنی که پاک است از قبیله و عمل  
 و نظیره مؤمنات میان هر دو چنانکه شمس خالص از میان  
 درخودم نیز از هر دو و مصفی از شائمه هر یک وجه  
 دوم آنکه صاحب این کلمه طیب الاسم باشد در دنیا و حب  
 المسکن در عقبی و چه سویم آنکه طیب است یعنی بقول  
 قول کند **أَوْحَى تَعَالَى كَمَا قَالَ إِلَهِي يَصْعَدُ لِكُلِّ الْعَيْنِ**  
 سؤل شجره طیب درخت خرمات بسبب چیست بود  
 تشبیه که توحید بان حلال از چند وجه است اول آنکه  
 محل نمی رود در هر ملاذ بلکه در بعضی بلدان ثابت میشود  
 همچون کلمه توحید جاری نمیشود و هر زبانها و معرفت

آن حامل نمیشود در همه دلهای وجه دوم آنکه محل الطول است  
 همچنین کلمه توحید بلندترین کلمات است و چه سویم آنکه درخت  
 خرمات است در زمین و شاخ آن در آسمان همچنین اصل  
 کلمه طیبه که آن معرفت است ثابت دل و فرع آن در  
 آسمان است الیه بعد الکلم الطیب و چه حرام آنکه درخت  
 خرمات مال عدل و بریدل همچنین درخت ایمان و تو  
 دونوبت بیوه میدهد یکبار در دنیا و آن بعضی ملا و دم  
 و املیت و تنها و ولایت و امامت و یک نوبت در آخرت  
 و آن بهشت عاقبت و دیدار چون و بی چگونه حق  
 وجه نیم آنکه در میان بود خله نواست که خیر و نیکی  
 در دل نیست الا بواسطه استخوان خرمات محل را قیامت  
 نمیشود همچنین کلمه توحید را از بعضیت عالمی قدم  
 بنکاهد قل و اعنای لایزال **أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا**  
**مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ**  
**الْغَنِيمُ** اسم هشتم کلمه ثابتة قال الله تعالی **رَبِّتَ اللَّهُ الَّذِينَ**  
**أَمَّنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ وَدَر**  
 علت این تفسیر چند وجه است اول آنکه راه در و ان نمیکند

در زمین



او در وقت در آنکه ذنوب چه مقدار اگر چه گناه بزرگ  
بسیار باشد همچنان امید غفر است آن الله لا یغفر ان یموت  
بر و یغفر ما دون ذلک علی ریشة و کافرا اگر چه کفر عظیم  
باشد چون رجوع بتوحید کند توبه بکند و معلوم نیست  
که داشت قتل الذین کفروا ان یتوبو یغفر لهم ما قد سلف و چه  
دوم آنکه این کلمات است در آخر و مرتفع غشوات ازین  
چه محل بهشت مشعورند در جنت بذكر توحید نمی بینی که  
میگوید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و قالوا الحمد لله  
الذی صدقنا عن الحمد لله الذی هدانا لهذا و چه سوم  
آنکه این کلمات اصلی حکم است چه اولاً کواهی این کلمات حضرت  
عرفت را در دلیل شهادت الله ان لا اله الا هو پس شهادت  
جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت  
اصلیست پس فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم  
نهر کلمه القوی قال الله تعالی و الزمهم کلمة القوی و  
درین تفسیر دو وجه است اول آنکه چون بر هر کس واجب  
این کلمه از آن وصف کند حق تعالی را بوسی که مشرکان کرد  
کلمه کلمه القوی نام شد چه مرتقی بر زمین و شرک است

و درین آیت اشارت و بشارة اما اشارت آنست که حق  
سبحانه و تعالی جز ما اهل تقوی نخواهد و اهل القوی و اهل  
المغفرة و موعودان اهل کلمه القوی یک نکته ازین دفعه کنیم و  
همین باشد اما اشارت آنست که بعد ازین فرمودن کما نوالی  
بما اولهنا چون اثبات کرد که موعودان سزاوارترین مخلوقاتند  
باین کلمه و کرم حق از سستی باز نشاند لاجرم ایمان از موی  
انتزاع نغز ماید و چه دوم درین تفسیر کلمه این کلمه طاقی و  
نکته دارنده مدح از شش و مال از استقامت و خدمت از حق  
و اولاد از برکت و دل از کرم و جوارح از معاضی اسم دوم  
کلمه باقیه بیاری از مقتضای کلمه اید در تفسیر آیت و جعلها  
کلمة نافیة فی عقبة که آن قول لا اله الا الله دلیل صدق  
آیه چه مقدم است ایست که باخفا ابرهیم لاییه و قومه  
القی بر آرمات بعد و در این اشارت ملا اله است الا الذی  
فقری فانه سهدین اشارت به الا الله و ملازمین است که  
توحید نال نمی شود بسبب معصیت غیر باقی باشد و چه  
کند طاهرین عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله  
و سلم از جبریل علیه السلام که حق تعالی فرماید در و فیکما

مالی اری فلان فی معونی اقل الناس من کونهم یارب مالوا  
هیچ حسد و نیکی نیافتیم حق تعالی که بدین شیوه از و کذا  
میگوید یا حقا یا مانتان برو و سوال کن از جبریل  
بباید و او را در لایه از دنیا و کوشای خود بخداید  
ملک یا حقا یا مانتان مشغول جبریل او را ازین کلمات  
گردد جواب گوید که هیچ حقا یا مانتان غیر از خداست  
بعی نیست جبریل گوید لا و سلا و بگوید و در صفوف  
اهل دوزخ بصرفه اهل بهشت آورد اگر چه نباشد  
برین معنی محقق چون خادم مرادیم بکم هیچ نباید اسم  
یا زعم کلمه الله العلیا و کلمه الله هی العلیا و سبب در علو  
این کلمه وجوه است اول آنکه چون خود این کلمه در فعل علی  
گردد قوی الی ربانی بدین آید که احوال دنیوی و حقیقت  
ملکوتی و ملوک و سلاطین را بقتل انکار و القات هیچ چیز  
انقیضات دنیا کند و هیچ چیز از بلیات دنیا تا فرود  
نیفتد که هر دو چون در این کلمه ظاهر شد القات  
نمودند بهشت و یارین و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله  
چون مستغرق شد درین نور نظر ملکوت نکرد و از انصراف

و ماضی نقلت که ابرهیم خود رفته الله علیه دنیا دیده بود و  
ازین کلمه بر و ظهور کرد بملوک بر زمین نهادند دنیا را بیهوده  
و کرد که در اصل که زنده و ملک از نشان داشت و رفیق او  
برسد و بر دوشی رفت و هماغه از انصاف عالم تا صاحب ثبات  
دیگر که آن حال زایل شد پشیمانی بر دست او فرود متاثر  
شد و اظهار جمع و مال کرد آن رفیق بخت دوش از سباعت  
اندیشه داشتی و سبب از پشیمانی و شکی گفت دوش را  
در دل من فرو بردم و چه که با وجود او فکر ملک و ملکوت  
مداخمت و التوف ان سلطان نفست غریب و لاجرم ضعیف  
بهر میل شد و چه دوم استقلا این کلمه در دنیا را سزاوار  
بباید یا بظهور علی الذین کلم و جمیع کلمه الله علی و غالبست  
بر جمیع ذنوب و تمام غیوب کما اشیر الیه اسم دوم و زهد  
مثل اعلی قتاد میگوید و تبه التمل الا علی معناه لا اله الا  
الله و ملوک از تبه التمل الا علی همانست که در کلمه اندهی  
العلیایه مثل معنی صفت است ایها المتلا مثل لجة النبی  
و عد التوفیع معنی صفها اسم سیر و هر طریقه قل یا اهل  
الکتاب تعالی ای کلمه متوا و میناء و بیتم اهل العالم بر گوید



هو كلمة لا اله الا الله ان طيل كعبان في يوم لا ينفع الا  
 الله ولا يشرك به شيئا ومعنى اين ويراد ان لا اله الا الله كيت  
 واكر عقل هر كس را سطوت اهل با كوارند معترف بجهت اين  
 كلمه شود پس هر در معرفت اين كلمه مساوي علمد مع بقا زنده  
 على حال اهل مولود تولد على لفظه و فاته بهود ايه  
 يتصرفانه يتصرف على قاطبه افاضل الصلوات و افاضل الصلوات  
 اسم چهارم كلمه النجاة جليل قرن و حديث له قرن بانه  
 لا يقرب من يشرك به و يقرب ما دون ذلك لمن يشاء و چه  
 آيه صريحست در انكه نجاة مودود توحيد صحيح است و آيتي  
 ديكر و باقره عالي و نحو كرم الى النجاة و ما حديث و بليت  
 نو او هر يوروى الله عنه كه حضرت رسالت صلى الله عليه و آله  
 و سلم فرمود كه ملا دود و ديوان سرحد كه مر كه كرامى و ملا  
 لا اله الا الله واجب شود و او بيهشت لو ذكر كنه كه اكر  
 چنده و دزدى كرده باشد آنحضرت فرمود كه اكر چه زانو  
 دزدى كرده باشد و در نوبت مسلم فرمود و ان دغ انف  
 الودى سم ياتونهم ان عباس روى الله عما كنه و  
 آيه لا يكون الشفاعه الا من اتى عند الرحمن عندك

ابو راضى  
 بن عبد الله

عهد

عهد

عهد لا اله الا الله است و قديم و قديم قديم عباس  
 اين كه جاعلى از فقران كنه اند در تسيو و لو فو ينفذ  
 بهم كه كنه عهد با نيت دليل اكر در عقب اين مفر بايد  
 و ايتوا بما انزلت مصداق ما انعمكم و ما زاول عهدى كه وقع  
 شد عهد المستعبد و ان فى الحقيقة قول لا اله الا الله است  
 اسم شانزدهم كلمه الاستقامه قال الله تعالى ان الذين قالوا  
 ربنا الله ثم استقاموا ابن مسعود روى الله عنه كونه را  
 از استقاموا قول لا اله الا الله است چه اول كلمه و فاته  
 است انرا و بويست بعد از ان نفي شرك را و اعداد و  
 مطلب اول مشتركت بيان عاقله خلق الاما شاء الله  
 و ثانيا مخصوص لعل استقامت اسم معصم مقابليه  
 المتولت و لا ارض يقول ابن عباس روى الله عنه ان  
 چند چه اول اكر اكر بر نفس مجال دو خطبوى غضا  
 در عالم حامل شدى لو كان فيهما اله الا الله لفسدنا  
 بين خلق سبب فساد است و توحيد سبب صلاح ان  
 لاحرم مقابل المتولت و لا ارض قول لا اله الا الله است  
 و چه دم كنه بيان كروم كه شرف سبب خرابى عالم است

و لكن الذين آمن بالله انما ارسلت توحيدا و نفي انناد و اين  
 مجمع قول لا اله الا الله است اسم بيستم دين قال تعالى الا  
 لله الدين الخالص و دين التقيلا و خضوعه يعنى خضوع  
 و خضوع خاص خالص از دين و شايد كنه و لو انضوع و  
 استكانت غايله و يرتفع و منكى كند و اين و فتي باشد كه  
 وحدت حق ثابت شود چه باوجود تعدد الهه اين معنى  
 ممكن است بغير حصر در بيت دلاليت كنه بر حقيقت قول لا اله  
 الا الله و لا رت سواء اسم بيت و يك صراط مستقيم اهدنا  
 الصراط المستقيم اى ارشدنا الى التوحيد او نشأ على التوحيد  
 و هو قول لا اله الا الله اسم بيست و حقم كلمه الحق دليل و لا  
 بلك الذين يدعون من دونه الشفاعه الا من شهد بالحق و  
 لا اله الا الله اسم بيت و سى عروه و فتي بعد ان آيه التوحيد  
 كه مشتق من توحيد است بغير ايد كه لا اوافى الذين قد بين  
 من الفى فمن كفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك  
 بالعروة الوثقى پس معلوم شده كه توحيد حق و كفر باغوت  
 و ايمان بالله ملكوت ملكوت كه عبارت از لا اله الا الله است  
 عروه و فتي اسم اسم بيت و چهارم كلمه الصديق قال الله

و توحيد سبب عاقلان سؤم لكرد دهاى آسمان كنده  
 نيشور و زدها لا بكلام لا اله الا الله و مادعه الكافرين  
 الا فى ضلال و دهاى هشت كنده نيكرد الا اين قول  
 و دهاى آتش بترى ملانك الامم كلمه و قدر دل  
 نميشود الا اين كلمه لا اله الا الله اسم مجدهم قول جديد  
 يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و قولوا فوا سيديا و در تفسير اين  
 آيت گفته اند تفصيل معنى فاعل باشد چون سميع معنى سميع  
 و معنى منقول بغير قيد تيقيل معنى منقول چون حمل  
 بر معنى فاعل كند و ان باشد كه اين كلمه سميع كند و  
 بنده بر صاحب خود در هلى و دفع و چون حمل بر معنى  
 منقول كند معنى ان باشد كه اين قول سميع و دست و به  
 او بتر اندل انكه چيزى از كنه مضر او تواند بود و الحق  
 چنانك سميع و القين دافع بايوج و ملجوست اين  
 كلمه سميع و مانع شياطين لغز و جرات اسم نوزدهم  
 ليس البر ان قولوا و جوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن بتر  
 من ان بالله و اشارت و رايست آنكه ليس البر ان قولوا  
 و جوهكم قبل المشرق و المغرب اشارت كثر و موقول خبرا















[illegible][illegible]

دلیل بر سعادت و خوش بود دلیل بر شایان و ستم باشد  
- دلیل بر مکی احوال بود دلیل بر خوف و ساقی بود -  
دلیل بر خفا و خجی بود دلیل بر سخی و امانت بود -  
دلیل بر موفیق و امانت بود دلیل بود که شکست خورد  
لذگی دلیل بود بر غریب و غافل - دیر بود بر رفیق  
و دولت بود دلیل بود بر امانت و غیب دلیل بود بر ساهی  
احسان دلیل بود بر خیریت و امانت که اما بعد دلیل بر این  
عین که حضرت حق سبحانه و تعالی این سخن را در روزی که در میان  
دولت دنیا و آخرت قرار داده است اگر بدین هفت علی کی این  
لاش را رسید و هر برای این هفت است از حضرت حق بجا  
در خواست و در تمام که این هفت حق حاکمی حسن ابو قریب از  
رود و در حایر قلم یافته اگر کسی تجربه کند بداند که چنین است  
و این خواست بجهت در خواست تمام و این حق بکرست تجربه  
اما بشرط اول خلوص و دوری از هر دم دویم خور و غایت  
طهارت و چهارم دوری از کاف و دون در رکعت و اول و ثانی  
و سبب و آیه اگر کسی بخواند چون سلام باز دهد روی قبله بپوشد  
و بعد بگوید و بعد و یا اگر از روی دین و غایت خود بگوید

مگوید ای فلاں بن فلاں و القیت علی بن حنظل و انشعخ و اعز  
الی آخر الامر و مگوید القدر یارب هذا الاسماء العظمی لم یحقق  
فی قلب ۲۲ و اگر فرق میان دودش با دوحلم خواهد بود  
آخر بگوید یقین در آخر بگوید یقین در آخر مدونیت که گفته  
نام خوانده باشد بگوید و القیاس بیکم العبد و المعناء الی يوم  
القیمة و بگوید القدر فرق بین ۲۲ و بین ۲۲ که اگر وقت بین  
الارض و السماء و که اگر وقت بین الثلج و اللند و که اگر وقت بین  
للشرق و المغرب حقاً لا یجتمعون أبداً یجتمعون الاسماء العظمی  
و اگر بجهت دست شکی دستکی او خواهد بگوید ربنا افصح  
بینا و بین قومنا بالحق و انت خیر المخرجین و سور فله و غیره  
خوبند و در وقت خونی باشد که در دهان روز نشانه رخ  
پدید شود و اگر بخت دختر بیست و هفت یا کسی را دستکی به  
برگشته عود خواهد دوزیر و ان کسی بیرون اند که کشاده  
باشد و اگر کسی بسکی باشد بهین نوع عمل کند که فتح شیخ دهد  
همه امری شرط دعوت مدد یک بار است و بخیر بوی خوش  
در هر حال و اگر بجهت دفع دشمن باشد در آخر دعوت تر  
المر که بگوید بگوید القدر یارب هذا الاسماء العظمی





از برای دفع سهو وقت و نرود و بجا آوردن و بکار خردن  
 میسر میشود قسم سیم از برای شناختن حاصل کردنت و ن  
 محال خوردن و در تحت قمر صاحب دعوت بودنت  
 والله اعلم آمین و در بیان دعوت گفته شد که مره قسم  
 قسم اول دعوت است اقلش و اکثرش نه بار و بدعوت دعوت  
 وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط بجای آورده شد  
 و دعوت متوسط آنست که بعد از حرف اسم دعوت کند که اگر  
 اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روزی بعد دعوت  
 می نماید که باشد و قمر نه تنگ و بدعوت متوسط  
 کار میسر میشود که دعوت کثیر بجای آورده باشد و دعوت  
 کثیر چنانست که بعد از حرف اسم ده حرف یا بیشتر  
 حل قرائت باشد و هر کس که دعوت کثیر و متوسط دعوت  
 آورده باشد هر چه خواهد دعوت در دعوت میسر شود ان شاء  
 الله تعالی و چهار حالتی عدد از واجات و الله اعلم الیکم  
 دعوت ایات قرآن بدان بنی طالب فایده که اولی و دوم که در  
 ذریعگی و عبادت از ذریع آنست ایات متبرک و اسماء و  
 رای مقامات ذبیت مکنی بلکه چنان می باید که جز بکار نرود

نسازی و چون از معاش لا محاله است باید بدان کوشی که معرفت  
 خود را از طلق باز داری و معرفت از خلق خود را و خدا را و حق  
 و سبب دانی و اسماء و آیات را و دعوت را و نوشتنی خود را  
 سبب دانی و از اینجا قیاسی کنی که بعضی خلایق و جمالی و  
 پناهی بعضی از محققان و حاکمان می گردند و اگر چه ایشان از  
 سبب و سبب بسیار و غیره دارند اما سبب ایشان می باید اگر چه  
 باهاست دیار و در روزگار و آلودگی هر چه فاسد و بهر آن  
 بودن با آفتان کسل و اگر محتاج هر یک محتاج الیه بودی این  
 دعوای با سبب جمیع الوجوه نکرده و مکن نیست که حاجت او را نشود  
 و هر گاه محتاج هم روزی محتاج الیه شود و بنقله مشران کرد و  
 اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است  
 و اولی آنست که محتاج هر یک اسماء و آیات و دعوت کرد و هر  
 وقتی خواهد که دارد بر بی نیاز عرض نیاز کند و اسماء و آیات  
 متبرک را و دعوت را شایسته خود سازد تا آنچه مطلوب ویست  
 بعزت هر چه فائز و اسکنان یابد که طلب از عزیز عزیزان  
 و اگر چه در بر آید بدست نری عزیزش و از آن سبب خواهد  
 اسماء و آیات ثواب حاصل و مکرده ان شاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد و جرات کرد و از در جرات سبب علیت و شوق  
 قوت ثبوت که بعد از علامت آن بود که در ذیقت نفس واقع شود و  
 چنانکه اگر در اقل مطلوبش بنوی بود لغوی کرده و اگر کثرت  
 بود خلاص کرده و این چنین بسیار واقع می شود و الله للوفی  
 آمین و در بیان دعوت ایات بدانکه دعوت ایات را جز بجا  
 و راستی نتوان کردن و اما اسماء اگر صاحب دعوت کند در  
 جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت  
 آیات صافی را باید که پیشتر نماز مشغول شود و آن آیات را بعد  
 نماز بخواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قیام مقام  
 بخواند و هر چند که بعد از نماز پیشتر خوانده می باشد و در  
 وقت که در جسد و در بر دست و ثواب فعل چندان بخواند  
 و در خواب بود و هر چند که بیدار گردد و بخواند چند آنکه در  
 خواب بود و چون وقت صبح شود بر خیزد و ایات را  
 حاجت بخواند یعنی اگر حاجت طلب شایسته بود حاجت خود  
 و اگر طلب و تربی و طاق خواند و چون نماز صبح گذارد تا  
 آفتاب بر آمد و در اینجا نماز حاجت وی بر آید و اگر حاجت  
 وی اخروی بود و در گذشت شام و یا بعد از بدین نوع که گفتیم

و در نماز هر یک از این و سنن و فرائض و در نماز حاجت  
 و در نهم و شوق و الله اعلم بالتسویب آنچه میسر شود شکر این  
 بمقدار را و بر خول و بی اعتباری حسین بن عقیل و ستمانی  
 خطور کرده و فرائض و فرائض و مطالب اهل کمال و کلمات فیض  
 آثار که است ذال التبع السید سعد الدین الحمیری و اولاد و اولاد  
 اسم اعظم من بلدی و روز و ایام الفطر مرکب از حرف ح و ی و و  
 شغوبیت که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم دایره و اخلاص  
 طبیعت است و الحق مقدم حرف بر حرف نهایی بخارج بر وضع  
 طبیعی است و اشرفی ترکیب تصور و حدین وضع ثانیست و  
 عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اولی بوجوب بخاند و  
 فرع و سر و در این است و ترکیب ثانی مستلزم نگار و جزم  
 و صلیب و صاحبان و روز بخانی نیست که بیانات حرفی اند  
 که بنگار دیو آید اما مکتوب نمی شود و در آنست که مکتوب  
 ملفوظی شود مثل آنکه در لفظ مود زبیر و آو است  
 و بیانات این آو آل و هیچ و غیره نیست که از علم غیره معنی  
 حرف بترا می برد و بعد از آن که در او حرف قومی می شود  
 که اعظم و اشرف بر اقیقت و ما بر این اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایت و از جمله حروف بیلت حرف قومی آنکه نیز او حرفیت  
 که بعد از احداث و قبل از دایره و اول مرتبه عالم حرفیت و مرکبا  
 در مویات حرف قومی مرتبه طبعی باشد مقصود از  
 ندست و آن قبل سازند بنحین است چنانکه کوی بازید  
 ای زید و اما حرف اول اسم اعظم حرفیت که در همه و در  
 آن چنانکه ایای بیان شد برسان هر حیوان جاری میشود  
 و ابتدا و انتهای نفس زدن بصورت اصطوفی شدن و از حرف  
 لیت در مرتبه دوم و نیز اول و بواسطه اعتدال بود در  
 قدیم او بر حرف اول اقنوی فرمودند و اکثر قری مدد که  
 بصورت او واقع شد و گاه باشد که در رسم الخط صورت اصلی  
 او که دایره نامرست که اشرف و ایضا استکالت دایره  
 موسوم سازند اشاره مانده در مرتبه دوم است در نایب هم  
 آنکه در هر نفس زدن و فرود رفتن و بیرون آمدن تکلم باو  
 ضرورت و آنکه در مرتبه قدرت و انبساط ظهور او کمال دارد  
 اما حرف ثانی اسم اعظم حرفیت که در اکثر خواص موافق  
 اولت و چون مخارج و انتهای خلقت است در مرتبه ثانی واقع  
 شدن و از دایره حروف حرف دوم بادیت و بعد از آن

دو

و او کس و قلب مداد چه قبل او بیست و او سه و مجموع عدد بیست  
 و ز بر او سی و ده است اشارت میدهند و قراست از صاحبان  
 ولایت یعقوب بنی و دوازده امام صلوات الله علیه را همین بر  
 صاحبان کشف و حال مستور دانند که در اول آنکه اسم اعظم مرکب  
 از حرف آتش و باد است غیر آن نیست که درین مرتبه متکلم بآن  
 حرف یا غیر از مرتبه عشق حقیقی و سوز و گداز و بی تابی  
 چون حرفی مرتبه دیگر حاصل نشود و از آن جهت که خواص و  
 عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و  
 ظاهریشان بلفظ کریم الله چه در لفظ الله بصورت  
 حرف آتشی و در حرف خلایق و موافقت عموم فاسد لفظ  
 الله از جهت مناسبت خلایق و از آنجا است که در عرف عالم  
 در میان اسما الله مدار سلیم بآن کلمه است و درین کلمه فتح علم  
 ظاهر گردد اما نفی بطور حاصل شود چنانچه در مرتبه کت  
 و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذات و نفی جدید و  
 بآن حاصل شود و درین نفی عموم ندارد اما خواص بآن کلمه  
 سرمقانی بآن نفع کامل و خط یا فریاد چون نزد عرف  
 اظهار اقبال این اورد از جمله عصیانست و از نا اهل انفا

فردی از جمله مفروضات حقیقه است در مقام توضیح و تفسیر  
 زبور مخفیة این دلفظ و سایر اسما واجبی تعالی شانند  
 و پیش ازین خسارت بود ترک این و طلاق در مویات  
 بود و آنچه بزرگان دین و ائمه اشاره شد بجهت الحاح و بیاض  
 بعضی از نفس امارت بود و اگر نه در میان خواص حروف  
 و اسما بجمولات آن الکتاب ایت خود چنانچه بعد ازین حدین  
 کتاب و یا من الامر و بحث خواص اسما و الله و خواص  
 حروف بآن روش عمل نموده و از بیان مذکور اسرار و بیاض  
 و نکات بیشمار که موجب سعادت خادین است بعد از این ایت  
 منظور معلوم شود مرد باید که بر قواعد حق و دین عالم برین  
 شیخ سوره **سوره یس** قال الامام العالم الفاضل الکام  
 شیخ المشایخ قدس المحققین عالم اسرار التبیان شیخ سعد الحق  
 والملة والذین محمد الحوی حمر الله علیه دم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله و آله و آلهم  
 این چند کلمه ایت در بیان قرائت سوره کریمه  
 یس و بعضی بنفوس آن که بعد از استحاضات از ارجاع ائمه  
 خادین که مستحقان علم جنین مرقوم هم بنده ضعیف

سور

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند

سعد الدین محمد حوی کشته فاسد الکون طریق الهی از اقلیم آن  
 بتقای علم خود حاصل شوند و الله الموفق والمعين بدانکه سوره  
 یس را خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
 قبل القرآن خوانده و اکثر علماء حضری بر آنند که اسم اعظم درین  
 سوره است و روایت که هر که بعد از غایت امداد یس را بخواند  
 بخوابد کف او دهفتاد ساله گناه مغیره است و درین روز نیز  
 و اگر غیر متوفیق خواندن نشود بی شرط در خواندن این سوره  
 آنست که باحواریت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاک  
 محض و دل بخلافت مشغول شود و بدانکه درین سوره سه موضع  
 محل اشارت هر کس در آن مواضع مقصود خود در خطی کند  
 بصول پیوندد و این سه موضع را علماء این فن نوشته اند  
 در کتب مکرر بطریق دین و ایمان که آن اسرار را فاش کند و خط  
 بر آن اطلاع یابد کارهای عظیم کند اشارت اول و آنست که  
 میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعد از او با بهشت است  
 کلمه اول و حرفیست که هر یک بعد از دیگری نگردد و کلمه  
 دوم چهار حرفت غیر مکرر اگر چه هر یک حرفی در خط اول مکرر  
 باشد است و حرف ثانی و ثانی حرف اول آن کلمه اول است و در

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند و در هر روز صد مرتبه بخواند





10

آب ایستد و بعضی بر یکدیگر رسد و گردند و بعضی دیگر نازک شوند  
و بعضی بر ورق آب چرخ زنند و بر یکدیگر نریزند و بخود  
آید و در آن آب در و در در زنند و سه بار این دعا بخواند  
و هر یک کرد و کسی بود که نریزد و این دعا بخوابد است و  
الْعَيْنُ مِنْ جَمْعِ الْخَلْقِ وَ تَبْلُغُ فِي هَذِهِ الْيَوْمِ مَرَّجُ  
مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ  
آب بایستد آنرا بکشد و بر یکدیگر و یکبارش دانی در یکدیگر  
نخم که گرفته بخورد و در آن هفت بار این دعا بخواند  
و دست در میان پیش دامن کن هر چه ظاهر کند فایده  
تواید بفرمان خلق و دعا اینست آنرا در آن روز بخواند  
مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ مَرَّجُ  
آب آبی از قیاس آن پیش از خروج صبحی است آه آه  
آه آه آه و بعضی که هر یک از این دعا بود آنرا بخورد  
و نه یکبار و شب چهارشنبه بخشد و در میان دامن و شین  
و از آن خم اندکی بخورد و هفت نوبت این دعا بخورد  
و نام آنجه مطلوب است بر که قدرت خلق معنی آنجه مطلوب  
میرد دعا بخوابد است اسحق قلب فلان بن فلان

ان اسماء را چنانکه که می باشد مانند آنکه اسم صحیح علی بن ابی طالب می باشد و از آن می دانیم که در هر فردی که

[illegible]



غیب هفت اقمه در زیر سجاده نواشته و محل بابی است از مکتب  
یا السبحه یا قمال یا خلاق بخوند و هر روز علی الاسترار بخواند  
اندر تعالی میل و فکر شود اما هر هفت بار در هر ماه صد بار کند  
و از برای روح اقا شمس الدین صد بار بخواند بعضی از غز  
بدر دل کرده اند صحیح آمد و معتبر نیست  
بسم الله الرحمن الرحیم کتاب ده جمله  
اینست این ده ساله در ترج اسمی جدید  
او اسماء الله که از کتاب قیسم و

آوردند تصنیف ابو القیاس موفی رحمة الله علیه و این کتاب  
تطابق عشر میگوید و در حقیقت هر جمله ریختن اسم چنانچه  
ذکر میکند و خاصیت این یک یله یا میگوید و شرط عمل  
برین اسم آنست که چون حاجتی داشتند درین جمله  
نظر کنند و هر جمله که تعلق بآن حاجت دارد یک ساعت  
زمانی مداریت بر آن جمله نمایند در خلوت و اعتقاد دست  
و صفائیت که حق تعالی مراد او بر آورد افتاء الله تعالی  
جمله اول آن چیست اسم است هو الله الذی لا اله الا  
هو الواحد القهار الذی لا یغیر فی القدر لولا الصمدات

آیت خاصیت این جمله است که چون مداومت کند بر این  
غفلت و بی‌مردی پیدا شود و طالبان مکاشفات را در کف  
یعنی بد و اگر نوبید و هوشی ند و بیاشامد همین حالت  
دارد بشرط مداومت جمله دعیم و آن ده اسم است هو الله  
الذی لا اله الا هو العالی العظیم علیم غنی رب  
الکریم الخفی الخافض الخفیض الرزق المبین الحفیظ  
الهادی خاصیت این جمله کشف علوم است و از هر یک  
حفظ علوم و از بهر زیادتی خدا و فضل و عقل و زهد  
تفاضل و منفی حد حاد و مداومت در سخن گفتن و هر  
کس این جمله مداومت کند همیشه مقبول القول باشد و چون  
حرفی که در خواب رفت به خواب رود و هر کس که  
بدر جمله مداومت کند از بلاها این فرود جمله سیر و  
همد و اسم است هو الله الذی لا اله الا هو الخفی  
الرحمن الرحیم اللطیف الخفی الخفی الرزق المبین الخفیض  
الکریم الخفیض الخفیض الخفیض الخفیض الخفیض الخفیض  
خدا کریم خدا قول المثنان خاصیت این جمله آنست  
که خافند و می حاصل شود و دل و حشمت و درشتی

[illegible]

الم

الْمَلِكُ ذُو الْحُلَالِ الْقَوِيُّ ذُو الْقُوَّةِ الْبَاسِ الْبَاسِ الْبَاسِ الْبَاسِ  
الْقَوِيُّ خَاصِيَّةُ اِيْن جَمْلَةٍ قَهْرُ كَرْدِ دُشْمَانَانِ وَغَالِبُ شَرِّ  
رَافِضَانِ وَخَوْفُ دِيَهَا الدَّخِيقِ وَتَسْكُنُ اَشْكَرُهُ وَكَلِمَةُ  
اِيْن اِسْمُ نَزْمِ مَرْدِ مَلِكِ مَعْقُودِ وَمَعْقُودُ مَشْدُودِ بِرِجْلَةٍ تَقَرُّ قَلْبُ  
جَمْعُ كُنْدٍ وَجَمْعُ اَرَشْكَرِ مَتَى يَكُنْ تَقَرُّ قَلْبُ كَرْدِ وَدَوَّعِ خُلَامَا  
بُكَنْدُ دِلَا، وَنَحْتِ نَزْمُ كُنْدِ هَرِ حَصِينِ كَمِ بِرِ جَمْلَةٍ مَدَاوَتْ  
غَالِبِ رَضِيعِ الْغَنَدِ كَرْدِ وَهَرِ خَوَانِ كَمِ مَدَاوَتْ غَالِبِ عَزِيزِ  
كَرْدِ وَچُونِ دُرِ شَهَائِ تَارِيكِ دَسَاوَتْ دَسَاوَتْ هَفْتَمِ دَسَاوَتْ  
تَارِيكِ شَهَرِ رَوِي بِرِ مِزْنِ بِرِ جَابِلِ بُوْدِ وَبِئِشْتِ ظَاوِي  
بُخُولِ وَاسْمُ الصَّادِ الْمَوْجُزِ الْمَيْلِ بِرِ مِزْنِ جَمْلَةٍ قَدِ  
كُنْدِ وَدَسَاوَتْ بُوْدِ يَاشْتَقِي بِرِ خُذِ بِرِ حَقِ مِزْنِ  
ظَلَمِي اَوْ يَنْجِي عَلِيَّ وَتَلَمَّ اَنْكَسِ نَبَرِ كَمِ الْبِشْرِ اَنْ ظَاوِي هَفْتَمِ  
كَرْدِ جَمْلَةٍ شَشْمِ بِرِ جَمْلَةٍ اِسْمُ اِسْمِ اِسْمِ هُوَ اَللّٰهُ اَللّٰهُ  
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَالِمُ الْمُرِيدُ الْحَيُّ الْوَحِيدُ الْبَاقِي  
الْحَكَمُ الْقَدَلُ الرَّزْدُ الْعَقَالُ الْخَلَقُ الْبَارِئُ الْبَارِئُ  
خَاصِيَّةُ اِيْن جَمْلَةٍ اَسْمُ كَمِ بَاسَلُ مَرْدُ مَعْقُودِ وَطَلَبِ  
وَتَحْزَنُ قَلْبُ كُنْدِ وَارَالَتْ مَدَاوَتْ بُوْدِ كَرْدِ مَدَاوَتْ

کرد جمله ششم زن چهارده اسم است هو الله الذی

















اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أُحْسِنُ شَيْئًا مِنَ الذِّكْرِ يَا ذَا كَلِّ الْحَاضِرِينَ وَلَا خَيْرَ عَالَمٍ  
 يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا جَلِيلَ عِلْمِهِ يَا عَظِيمَ قُدْرَتِهِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ  
 وَالْإِكْرَامِ يَا مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ يَا مَالِكِ الْمَلَكِ يَوْمَ الدِّينِ  
 يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَمِنْ خَلَائِكَ الْمُحْسِنِينَ يَا ذَا الْقُدْرَةِ  
 انْزِلْنَا خَلْقَكَ تَدْنِيهِمْ أَهْلَ الْفَيْزِ مِنَ الْكَيْفِ وَالْمُسْلِمِينَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 وَلَا تُخَيِّرْ بَيْنَ صَلَاتِكَ عَلَيْهِ وَاللَّهِ وَسَلَّمَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 اقْبَلْ مِنِّي يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 خَلِّصْنَا مِنَ الْيَقِينِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 لَكَ ظَاهِرٌ وَأَنْتَ أَظْهَرُ مِنْ شَيْءٍ لَكَ فِي الْعَزَّ وَالْجَلَالِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 كُلِّ كِتَابٍ تَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 عَفِّفْنَا عَنْكَ يَا اللَّهُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 يَا ذَا الْقُدْرَةِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ  
 شَرِّكَ لَكَ كَلِمَاتُ الرِّبِّ كَلِمَاتُ الرِّبِّ كَلِمَاتُ الرِّبِّ كَلِمَاتُ الرِّبِّ

وهو دعاء ادريس عليه السلام الذي كان عالما بفضله لا يحصى ولا يستقصى  
 لا تعد ولا تحصى كمن ينقص المسبغ فائدة والناس لم يروا ان في مسند  
 الحال يعلو بمجال اوله ان يعتقد ان الواسي المذكورة لهذه الا  
 سماء حق ومانذره من فضائلها صدق ان لروا حاشاها القدره  
 على محصل مطالبه وان كان ما ربه لا تتم منه استوائهم بحجوه حقيقه لم يبيها  
 دعونه ولم



الاسم الاول سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه  
 من قراه عند قتل السلطان سبع عشرة مرة ويصح بده وجبه احد  
 وخصي حاجته واما في عشر من ذوالحجج يوم مائة مرة وقت الضحى على الرق  
 ريق باليه ذنبا وقاد بحيث يفيهم للامير الغامض والاصحاب الجبر وقراه  
 مائة مرة وقت الضحى شفاه الله من كل عقم ومن قراه يوم الخميس مائة مرة بعد  
 صلاة ركعتين لغيرها ان شاء الله تعالى في القدر الحرام ومن قراه على راس  
 قلبه اسم الثالث يا اله الالهة الرفع جلاله من قراه عشر نوا  
 كل يوم خمسين مرة اغناه الله عن كراه واجته من رآه ومن قراه على كل  
 واعلم لمن احب احبه ومن جعل لوردا لغيره كل يوم حصل على نعم او عيب  
 اسم الثالث يا الله الموصوف في كل فعاله من اغسل يوم الجمعة وليس  
 شابه واطهر وكان في موضع خائب في الجامع وقراه بعد صلاة الجمعة  
 نية واخرى مائة مرة ضمنت حاجته ما كانت ومن قراه قبل ان يفعل  
 فعلا عشر اسم فعله جاء في غايه الجوده وان تلاه يوم سبعة ايام على الرق  
 يرى من مرض اسم الرابع يا حي يا قيوم كل شيء وراحمه من كتبه على حبه  
 حرره بفضاء وكف اسمه وسم الله ثم دفن في مقام مائة حفظه الله  
 ومن قراه ثلثا نوا وقراه الاسم كل يوم خمسين مرة ثم يدخل الحمام في الرابع  
 فاذا اغتسل وخرج كتبه في الخوخ والبطيخ ثم يغمس يده في ماء من تحت  
 وصدقه يكون والسمان شاء الله وان سريده المكتوبة كان اوله  
 للحمية واليد اسم الخامس يا حي يا قيوم لا اله الا انت يا حي يا قيوم  
 من كتبه في انية صحت بكم وزعفران وغسل مائة مرة وسكر ونبات وشفاة  
 لمريض عوفي ومن قراه ثلثا نوا الف مرة لمريض ابدا او كذا ثم يمسح به  
 اسم السادس يا قيوم فلا يقوت شيئا عليه ولا يؤذنه من قراه اربعين

١٥  
 يوما كل يوم سبع وعشرين مرة قبل الصبح نية خالصة زاد نفسه ولم  
 ينس شيئا حفظه ومن قراه في جوارح جوارح القرائة امن من  
 من اللص ومن قراه ليلة الاثنين والثلثين والخمسين في الجوارح والاربعين  
 والاربعين من عوان في السابج يا واحد الباقي اول  
 كل شيء واخره من اغتسل وقت الظهر صلاة وقراه الاسم  
 خمسين مرة اسم الله من مخافه ويغنيه الله من كل حاجة  
 والافكار والروم اسم الثامن يا ذا الجلال والكرام  
 الاسم التاسع يا صمد من غير سببه ولا شيء كمثل  
 الاسم العاشر يا با يا حي يا قيوم فلا شيء اقوى ولا مداني اوصفه  
 الاسم الحادي عشر يا كبير انت الذي لا يندم في العقول والاعمال  
 الاسم الثاني عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم الثالث عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم الرابع عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم الخامس عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم السادس عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم السابع عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم الثامن عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم التاسع عشر يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم العشرون يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه

الاسم العشرين يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم الحادي والعشرون يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 الاسم الثاني والعشرون يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 من خلقه الثالث والعشرون يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 شيء حفظه الرابع والعشرون يا ذا الجلال والكرام من كل شيء بعد سبه  
 بوزن الخلق لدعوة من تحافته الخامس والعشرون  
 يلحمه ذا الانية فلا شيء يعايله من خلقه  
 السادس والعشرون يا محمود الفعال ذا المن على خلقه  
 بلطفه السابع والعشرون يا عزيز المنيع الغالب على امره  
 فلا شيء يعدله من اراد كسر عدته فليقراه وهو قادر احدى و  
 سبعين مرة ويقتل على عدته فان اعدوه ينز من يقول غفر الله  
 اللهم عجل مر استسهم حتى لا يعجزوا على شيء الثامن والعشرون  
 يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يظلمك انتقامه  
 قيل هذا الاسم مكتوب على جبهه غر ابي اسير من خضية و  
 طوبى من كتبه صحت بكم وزعفران وغسل مائة مرة وسكر ونبات وشفاة  
 واذا قرئ على عكر العدو فلتشر سبعين مرة وتقتل على عدته  
 ينز من ويقول اللهم قن قن همي والشفعني واهلك عدتي  
 برحمة منك يا رحيم الراحمين ومن صور صورة من شبع  
 على ام عدته ونزل الاسم سبعة ايام كل يوم الف مرة اهلك الله

١٦  
 عدته واذا اراد قضاة فليكن الشح اصغر ويقرأ عليه الاسم  
 قلناه على الشح الاسم التاسع والعشرون يا ذا الجلال والكرام  
 القريب في علو ارتفاع دونه الثلثون يا ذا الجلال والكرام  
 كل شيء يهتج من سلطانك الحادي والثلاثون  
 يا نور كل شيء انت الذي تليق الظلمات بنورك الثاني  
 والثلاثون يا قاهر من كل سوء ولا شيء يعده  
 الثالث والثلاثون يا قريب المجيب للمتدين دون كل  
 شيء قريب الرابع والثلاثون يا عالى الشايع في السماء  
 فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلاثون يا ذا الجلال والكرام  
 البديع ومعددها بعد فننا فابعد سبه السادس والثلاثون  
 يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق  
 وعدده السابع والثلاثون يا مجيد فلا يبلغ الارهاق  
 كل ثمانية ومجده الثامن والثلاثون يا رحيم العفو  
 العدل انت الذي صلا كل شيء عدله التاسع والثلاثون  
 يا عظيم الانتاء الفاخر والعز والكرام فلا يذل  
 عزه الاربعون يا مجيد فلا تنطق الا لسان بكل  
 الاية وثمانية



۷۸  
۵۲۰

۷۸  
۵۲۰



